

سخن

دوره دهم

آذر ماه ۱۳۴۸

شماره ۹

چند نکته درباره دانشگاه

در چند سال اخیر در کشور ما چندین دانشگاه بوجود آمده است . سرعت ایجاد این دانشگاهها چنان بوده است که به ما فرصت نداده است قبلاً تفکر کنیم معنی واقعی دانشگاه چیست و شرائط تحقق آن کدامست . حتی فرصت نداشته ایم فکر کنیم اصولاً به دانشگاه احتیاج داریم یا کارهای ضروری تر تربیتی داریم که وقت و سرمایه خود را باید صرف آنها کنیم . چون بیم آن می رود که « اصلاح » و « اقدام » به همین روش اذامه یابد ، بنظر می رسد سودمند باشد که حتی در این مرحله درباره دانشگاه ، حقیقت آن و تکالیف آن کمی تفکر کنیم . منظور از این گفتار ذکر چند نکته از نکات بسیارست که در باره دانشگاه باید مورد تأمل قرار گیرد .

دانشگاه در درجه اول مرکز تربیت جوانان و مرکز تحقیقات علمیست . جایست که در آن میراث تمدن و فرهنگ بشری را به نسل جوان منتقل می کنند و می کوشند تا با تحقیقات خود دانش و فرهنگ بشری را در رشته های مختلف پیش برند و بدان بیفزایند . جایست که سرمایه ای را که از گذشتگان یافته ایم نگهداری می کنند و باسود به آیندگان می سپارند .

وظیفه تربیت و وظیفه تحقیق دو وظیفه اساسی دانشگاه است . وظیفه دیگر دانشگاه

رهبری اجتماع بطور کلی حل مسائل و مشکلات اجتماع است .

وظیفه تربیتی دانشگاه

وظیفه تربیتی دانشگاه در درجه اول متوجه نسل جوان است . آن عده از جوانان که از اقران خود باهوش تر و با استعداد ترند به دانشگاه می روند تا استعداد های خود را بیوروراند و به کمال خود برسند . در ضمن آنانکه در دانشگاه از میراث تمدن و فرهنگ بشری بهره مند می شوند خود را برای انجام وظیفه ای که در اجتماع بر عهده خواهند گرفت آماده می کنند . چون افراد استعدادهای مختلف دارند ، در دانشگاه باید وسیله پرورش همه این استعدادها موجود باشد . در اجتماعی هر چه تنوع استعداد ها بیشتر باشد آن اجتماع غنی تر و قادر تر است و دانشگاه که با استعدادهای عالیتز سر و کار دارد باید با پروراندن این استعداد های متنوع به ثروت و قدرت اجتماع بیفزاید . اینست که در دانشگاه واقعی باید وسائل آموختن همه رشته های دانش و هنر موجود باشد . در درجه اول وظیفه دانشگاه نسبت به دانش انتشار و در دسترس همه قرار دادن آن است . در دانشگاه دانش را به خاطر دانش می خواهند نظری به سودمندی آن ندارند . فوائد دانش بقول منشی کليلة و دمنه « خود به تبع حاصل آید » وظیفه دانشگاه به طور کلی تربیت جوانان است . یکی از وسائل تربیت ، آموختن دانش و هنر است که شاگرد جوانی آن است . وظیفه آموختن را دانشگاه بدین صورت انجام می دهد که شاگرد را با اصول علمی که خواهان آنست آشنا می کند و او را در راه دانش آموزی می اندازد و وسائل کار را به دست او می دهد به صورتی که شاگرد بتواند پس از دانشگاه در رشته ای از دانش که برگزیده است مستقلاً پیش رود و با پژوهشهای خود بدان دانش بیفزاید .

در کشورهای کوچک مثل کشور ما که زبان شان زبان علمی بین المللی نیست ضرور است که شاگردان ، جوانی هر رشته از علم که باشند ، يك يا دو زبان علمی بین المللی را (منظور زبانهای علمی مهم جهان مثل فرانسه ، انگلیسی آلمانی و روسی) درست بدانند و بتوانند به آسانی از کتابهای علمی آن زبان استفاده کنند . برای این منظور ضرور است که در امتحان ورودی دانشگاه کسانی انتخاب شوند که گذشته از داشتن شرائط لازم دیگر يك يا دو زبان را به خوبی بدانند .

در مورد داوطلبان رشته های مربوط به زبان و فرهنگ ایران داشتن زبان عربی نیز از ضروریات است . برای طالبان رشته های ادبیات و زبانهای اروپائی نیز داشتن لاتین و یونانی سودمند است .

داشتن زبان علمی بیگانه برای کشوری مثل ما اهمیت خاص پیدا می کند . البته لازمست در هر رشته از علم چند کتاب اساسی علمی از زبان بیگانه به فارسی ترجمه شود ولی وسعت علم به اندازه ایست که دانشگاههای ما نمی توانند همه کتابهای اساسی علمی را به فارسی بگردانند - این کار گذشته از اینکه بسیار دشوار است لزومی هم ندارد . چه تا کتاب

به فارسی ترجمه شود کهنه شده است . امروز علم را باید از مجلات مختلف علمی و فنی فراگرفت و برای خواندن این مجلات شاگردان از دانستن زبان بیگانه ناگزیرند .

برای امکان آموختن علوم ، دانشگاه به وسائل مادی بسیاری نیازمند است . از آن جمله است کتابخانه و آزمایشگاه و رصدخانه و مزرعه نمونه و مدرسه نمونه و بیمارستان و وسائل بسیار دیگر . کتابخانه مجهز و کامل از اهم این وسائل است و واقعاً دانشگاهی که بخواهد اعتباری داشته باشد به صدها هزار کتاب و صدها مجله علمی و فنی نیازمند است . در آموختن بعضی علوم و وسائل مادی دیگر نیز اهمیت خاص پیدا می کند . مثلاً تعلیم فیزیک بدون آزمایشگاه ممکن نیست و نمی توان از شاگردان خواست آزمایشهای فیزیکی را در عالم خیال و تصور انجام دهند . نباید فراموش کرد که نکردن بسیاری از کارها بهتر از کردن آنها به صورت غلط و ناقص است و تعلیم علم از جمله آن کارهاست . مثلاً بهتر است اصلاً به تربیت طبیب اقدام نکنیم تا اینکه طب را ناقص و غلط به شاگرد بیاموزیم . چه اگر ادعائی نکنیم کسی را هم فریب نداده ایم و به شاگرد با استعداد این فرصت را داده ایم که به یکی از مراکز مهم تدریس طب برود و این علم را چنانکه باید بیاموزد و به اعتبار قول ما عمر خود را در آموختن علم ناقص و بیهوده تلف نکند . مختصر اینکه اگر با تأمل و تعمق از روی انصاف دریافته ایم که برای ساختن دانشگاه آماده نیستیم ، خدمت بزرگ ما به ملت ایران آن است که دانشگاه ایجاد نکنیم .

اما آموختن اصول علوم و فنون به دانشجویان تنها یکی از وظائف تربیتی دانشگاه است . اجتماع به افرادی نیازمند است که در درجه اول مثنی راس و درست داشته باشند و واجد خصائل لازم اخلاقی و اجتماعی و سیاسی باشند . دانشمند و محقق بودن برای بقای اجتماع در درجه دوم اهمیت است . ایجاد مثنی راس و درست برای زندگی متمدن اجتماعی و سیاسی از مهم ترین وظائف دستگاه تربیتی از مدرسه تا دانشگاه است . آشکار است که دانش و هنر وقتی می تواند سودی به اجتماع برساند که صاحب آن فرد «آدمی» باشد . اگر فی المثل ممکن باشد از روباه یا کرک یا شغال طبیب و مهندس بسازیم بهتر است عمر و سرمایه صرف این کار نکنیم چه کرک قبل از اینکه از دانش طبی خود استفاده کند بیمار را خواهد درید . ما به مطلق دانشمند نیازمند نیستیم . به فرد متمدن با اخلاق و خصائل آدمی نیازمندیم که دانش را هم بر خصائل اخلاقی خود افزوده باشد . ممکنست کسانی که با «درنده خوئی» طبیعت آدمی آشنا نیستند تصور کنند در مقایسه آدمی با کرک من را مبالغه پیموده ام ، ولی حقیقت آن است که کرک برای اجتماع آدمی کم خطر تر از بسیاری هموعان خود اوست . در ذکر این مطلب نظر به هیچ جامعه خاصی ندارم و مرادم از تأکید این مطلب توجه

دادن رهبران تربیت بدین نکته است که اگر دستگاه تربیت ما در تربیت «انسانی» جوانان غفلت کند مهترین وظائف خود را مهمل گذاشته است . از دستگاه تربیت منظورم اعم از مدرسه و دانشگاه است .

راست است که وقتی در اجتماعی فساد عالمگیر شود و خصائل اخلاقی و انسانی از صفائی شود که به قول داروین در «تنازع بقا» موجب فتنای افراد می گردد ، مشکل است تصور کرد دانشگاه که یکی از سازمانهای آن اجتماع است هم رنگ سایر سازمانها نگردد . اما نکته این است که توقع ما از دانشگاه زیادست و از او می خواهیم در مقابل نیروی تباهی و فساد دژ استواری باشد و در مواقع سخت و بحرانی رهبری اجتماع را همچنان وظیفه خود بداند و اصلاح اجتماع از اوسرچشمه بگیرد و نوریات از او پرتو افکن شود . اگر کسی در خارج از دانشگاه به فساد و ظلم و تعلق و دزدی و پایمال کردن حق و نشاندادن باطل بگردد ، گناه او به مراتب کمتر از گناه استاد دانشگاه است که به این آلودگیها تن دهد . زیرا معلم دانشگاه مقام پیشوائی و رهبری دارد و هر پیشوا و رهبری به علت اینکه فساد او مفسد عده کثیر است الزام اخلاقی شدیدتر و دشوارتر است .

ایجاد فضائل و خصائل اخلاقی و اجتماعی و سیاسی تنها در کلاس درس صورت نمی گیرد . با تشویق جوانان به همکاریهای اجتماعی و سیاسی ، تشکیل انجمنهای مختلف و رهبری آنان در کارهای مختلف اجتماعی باید خصائل اخلاقی و اجتماعی لازم را در آنان ملکه کرد . در این اجتماعات و انجمنها شاگردان باید شرایط استفاده از آزادی خود و بخصوص حدود و قیودی را که بر آزادی هر فرد متمدن هست عملاً بشناسند . توسط این اجتماعات و انجمنها و کارهای اجتماعی مختلف که شاگردان می کنند باید بدانها با عمل نشان داد که منافع هر فرد در اجتماع با منافع و خوشبختی دیگران بستگی نزدیک دارد . باید بدانها این طرز تفکر را آموخت که غیر ممکن است سعادت فردی آنها تأمین شود اگر سعادت کوچه و محل و شهر و کشور آنها تأمین نباشد . باید شاگردان را به سرنوشت اجتماعی و سیاسی خود علاقه مند کرد و آنان را با مسائل مختلف اجتماعی و سیاسی آشنا کرد . باید درس اداره کردن اجتماع را عملاً - با تمرین حکومت ملی در اجتماعات مختلف دانشگاه - بدیشان آموخت . باید بدانها آموخت که راستی و درستی و رعایت قانون و احترام به حق دیگران ، برای شخص آنها « صرفه » دارد و به سود آنهاست . باید شاگردان را در حفظ حقوق و اعمال تکالیف اجتماعی و سیاسی خود چنان در دانشگاه تربیت کرد که وقتی از دانشگاه وارد اجتماع می شوند برای اشتغال به این قسمت از وظائف خود همانقدر آماده باشند که طبیبی که از دانشگاه بیرون می آید برای معالجه بیماران

آماده است . باید شاگردان را مجاب کرد که وظائف سیاسی و اجتماعی آنان مقدم بر وظائف شغلی و حرفه‌ای آنانست . اجتماعی می‌تواند بدون دانشمند بجا بماند ولی بدون افرادی که صفات لازم اخلاقی و اجتماعی داشته باشند بجا ماندن هیچ اجتماعی ممکن نیست .

از زندگی دانشگاهی دانشگاه‌های معتبر جهان مثالهای متعدد می‌توان آورد که چگونه دانشگاه‌ها به وظائف اخلاقی و اجتماعی و سیاسی خود می‌پردازند . مثلاً در دانشگاه آکسفورد و کمبریج هر چند نفر از شاگردان را به یک سرپرست می‌سپارند و او در واقع وظیفه پدری ، معلمی و سرپرستی را با هم انجام می‌دهد . شاگرد جوان برای همه مسائل و مشکلات خود پیش سرپرست می‌رود و سرپرست از آداب غذا خوردن گرفته تا نوع تفریحات شاگرد دخالت می‌کند و شاگرد را رهبری و رهنمائی می‌کند - شاگردان ناچارند لااقل سال اول و بسیاری هر سه سال دانشگاه را در حجره های کالج زندگی کنند . زندگی آنها تابع قواعد و شرائط سخت است . این دانشگاه‌ها معتقدند که در درجه اول وظیفه آنها تربیت منش و شخصیت جوانان است و اصافاً به این موضوع توجه بسیار می‌کنند .

انجمن ها و اجتماعات مختلف دانشجویان و مسائل دیگرست که شاگردان را به سرنوشت اجتماعی و سیاسی خود علاقه مند می‌کنند . در هر دانشگاه پیشرفته جهان انجمن ها و اجتماعات مختلف موجود است و تأثیر این انجمن ها در بسط فرهنگ ، تربیت اخلاقی و سیاسی و اجتماعی شاگردان فوق العاده است . انجمن بحث شاگردان دانشگاه‌های آکسفورد و کمبریج معروف جهانست . در این انجمن ها شاگردان مسائل سیاسی و اجتماعی مهم روز را مطرح می‌کنند و در آن بحث می‌کنند . اغلب بزرگان سیاسی و اجتماعی را دعوت می‌کنند تا در مسأله‌های از مسائل مهم روز برای آنان صحبت کنند . آداب اداره بحث و گفتگو در این انجمنها همان آداب و قواعدیست که در مجلس عوام انگلستان مراعات می‌شود . گاه در این انجمنها عده‌ای دولت وقت می‌شوند و از قانونی که دزپارلمان مطرح است دفاع می‌کنند و عده دیگر حزب مخالف می‌شوند و به این قانون حمله می‌کنند و مثل مجلس عوام به دولت رأی اعتماد می‌دهند و اگر دولت دانشجویی نتوانسته است شاگردان را از کفایت و لیاقت خود مجاب کند دولت ساقط می‌شود . وقتی پس از جنگ اخیر محاکمه سران آلمان شکست خورده در نورنبرگ در جریان بود شاگردان دانشگاه لندن قانونی بودن این محاکمات را در انجمن خود مطرح کردند و بحث موافق و مخالف مدتها ادامه داشت و در طی آن چند تن از حقوق دانان و سیاستمداران معروف انگلستان دعوت شدند و در بحث شرکت کردند .

در دانشگاه‌های زنده جهان به این ترتیب شاگردان را متوجه می‌کنند که در درجه

اول باید افراد اجتماعی و سیاسی باشند و به آنها یاد می‌دهند چگونه در امور اجتماعی و سیاسی فکر کنند و آنها را عادت می‌دهند تا با ممانت و آرامش در این امور بحث و گفتگو کنند. بدین ترتیب دانشگاه مدیران آینده اجتماع را تربیت می‌کند و آنها را با اصول اساسی حکومت ملی آشنا می‌سازد.

منظور من از بزرگسالان کسانیست که روزها به کار مشغولند و نمی‌توانند شاگرد مرتب و روزانه دانشگاه باشند. دانشگاه موظف است برای اینان نیز وسائل تربیتی فراهم کند. در میان این بزرگسالان عده‌ای هستند که می‌خواهند درس مرتب دانشگاهی بخوانند و درجه دانشگاه بگیرند. دانشگاه موظف است همان درس‌هایی را که روز می‌دهد شبانه تکرار کند تا این عده بتوانند تحصیلات خود را دنبال کنند. دانشگاه‌های معتبر جهان همه این وظیفه را انجام می‌دهند.

اما اغلب مردم صلاحیت ندارند یا نمی‌توانند شاگرد رسمی شبانه دانشگاه باشند ولی می‌خواهند از جریانه‌های مهم سیاسی و علمی و ادبی روز کار خود آگاه شوند. وظیفه دانشگاه آن است که برای عموم مردم سخنرانیهای متعدد ترتیب دهد تا هر کس بخواهد بتواند از آنها بهره‌مند شود. مثلاً در دانشگاه لندن (که آشنائی من با آن بیشتر است) هر روز هنگام ناهار و هر عصر ده‌ها سخنرانی در عرض هم در جریان است. فلان رفتگر کوچک اگر بخواهد می‌تواند پس از فراغت از کار به یکی از تالارهای دانشگاه لندن برود و در صندلی راحتی بنشیند و به سخنرانی رئیس مؤرخه لندن در باره پیکاسو گوش کند. فلان بقال می‌تواند به سالن دیگر برود و سخنرانی برتراند راسل فیلسوف معروف را درباره اساس تفکر بشنود. فلان کارگر می‌تواند به سالن دیگر برود و بشنود که سیریل پورت استاد روانشناسان انگلستان در باره هوش چه می‌گوید. برای کمک به کسانی که دور از لندن زندگی می‌کنند دانشگاه لندن شعب مختلف دائر کرده است. در این شعبه‌ها کسان می‌توانید شبها از زبان چینی گرفته تا رقص بالت هر چه می‌خواهند بیاموزند و اگر فرصت داشتند می‌توانند آخر سال در امتحان شرکت کنند و درجه دانشگاه لندن را بگیرند.

هر دانشگاه زنده و معتبری خود را موظف می‌داند که به رهبری و تعلیم همه اجتماع به پردازد و علم و معرفت را در دسترس همه بگذارد.

وظیفه دیگر دانشگاه وظیفه تحقیق و پیش بردن علوم و معارف است. اعتبار هر دانشگاه از لحاظ علم و در نظر جهانیان بسته بدانست که این وظیفه مهم را چگونه انجام داده است.

دانشگاه
و تحقیق

جامعه دانش جامعه ای جهانیست و به ملت و مملکت خاص تعلق ندارد. امروز وسائل انتشار علم و ارتباط دانشمندان به حدی وسعت یافته است که مثلاً هر لحظه استاد فیزیکی در دانشگاهی در جنوب آفریقا می‌داند در فلان دانشگاه در شمال سوئد در فیزیک چه کسانی هستند و چه تحقیقاتی کرده‌اند و در آن لحظه معین به چه تحقیقاتی مشغولند. هزاران مجله علمی و فنی منتشر می‌شود که نتیجه تحقیقات علمی را در همه جهان به اطلاع دانشمندان می‌رساند. مجلات خاصی هم مقالات مجلات فنی را مختصر می‌کنند، به صورتی که با دیدن این مجلات هر دانشمندی می‌تواند فوراً پی برد که فلان مقاله در فلان شماره فلان مجله انتشار یافته است. بدین ترتیب دانشگاهی می‌تواند در این محفل جهانی عضو باشد که نتیجه تحقیقات استادان و شاگردان او مرتباً انتشار یابد.

چند سال پیش در پاریس افتخار دوستی آرتور کامپتون فیزیک دان معروف امریکایی نصیب شد. آرتور کامپتون پدر تحقیقات اشعه های کیهانی، از دانشمندان فیزیک اتمی طراز اول امریکا در آن وقت رئیس یکی از دانشگاههای آن کشور بود. در یکی از مجالس مهمایش مرا به هر مردی که استاد فیزیک در یکی از دانشگاههای فرانسه بود معرفی کرد. این استاد چون فهمید ایرانی هستم گفت اخیراً مقاله جالبی در باره تحقیق وزن یکی از آنها از شخصی خوانده است که از اسمش حدس می‌زند عرب یا ایرانی باشد ولی آن تحقیق در یکی از دانشگاههای انگلستان صورت گرفته است. گفتم آن دانشمند را می‌شناسم و از استادان دانشگاه تهران است. با تعجب پرسید مگر در تهران دانشگاه هم دارید؟ من اول علت تعجب او را نفهمیدم ولی پس از توضیحی که داد متوجه آن شدم. گفت تا کنون هیچ تحقیقی در فیزیک ندیده‌ام که در دانشگاه تهران صورت گرفته باشد. می‌خواستم بگویم وضع اجتماع ما چنانست که جوانان ما که در خارج کارهای درخشان می‌کنند و وقتی به وطن برمی‌گردند با علم و تحقیق وداع می‌کنند، اما غرور ملی مانع شد. بی اطلاعی در فیزیک را بهانه کردم و به نوعی موضوع صحبت را عوض کردم.

اما حقیقت امر اینست که دانشگاهی لیاقت این نام را دارد که در آنجا پیوسته پژوهشها و تحقیقات علمی در جریان باشد. در دانشگاهی معتبر غیر ممکنست استادی بتواند کرسی استادی خود را حفظ کند اگر پیوسته تحقیقات علمی او منتشر نشود و شهرت جهانی نداشته باشد. استادی که تحقیق نکند معلم دبیرستانی بیش نیست و در جامعه جهانی علم مقامی ندارد.

وظیفه تحقیق به اندامای برای دانشگاه مهم است که در دانشگاههای کشورهای

بیشرفته جهان وظیفه عده ای از استادان صرفاً تحقیق علمی است و از درس دادن معافند . مثلاً توین بی مورخ نامی انگلستان در دانشگاه لندن استاد تحقیق است و حتی يك ساعت درس نمی دهد . هنینگ استاد عالیقدر دانشگاه لندن و متخصص زبان های باستانی ایران عملاً همه وقت خود را صرف تحقیق می کند، چه تحصیل این زبانها در میان دانشجویان انگلیسی داوطلب زیادی ندارد و تا کنون بیش از سه نفر هم از ایرانیان پیش این مرد بزرگ تحصیل نکرده اند. این مسأله خود عبرت انگیز است که اولاً بزرگترین استاد جهان در زبان های قدیم ایران در دانشگاه لندن استاد است (نه در دانشگاه تهران) و ثانیاً تا بحال بیش از سه نفر از جوانان ایران برای استفاده از محضر او نرفته اند .

<p>از فروع وظیفه تحقیق دانشگاه یکی حل مسائل و مشکلات است که برای اجتماعی که دانشگاه بدان متعلق است پیش می آید. وظیفه دانشگاه چنانکه گفتم رهبری اجتماع بطور کلی و حل مسائل و مشکلات آن است و اجتماع برای حل همه مشکلاتی که در پیش دارد باید از دانشگاه راهنمایی بخواهد. مثلاً اگر محصول پسته فلان ایالت ایران دچار آفتی شود که علم کشاورزی وسیله و دفع آن را نشناسد، برعهده دانشگاه است تا با تحقیقات دقیق خود چاره آن آفت را بیابد . برای اغلب دردهای اجتماعی خاص ما چاره بایی دیگران سودمند نیست و برعهده دانشگاههای ماست که چاره این دردها را بیابند و به دولت راه نشان دهند. ابتلای به تریاک (که امروز هر روئین هم بر آن افزوده شده است) یکی از این مسائل است . کود کانی که مجرم می شوند یا دخترانی که به تبه کاری می گرایند مسائل اجتماعی دیگرند . راست است که دانشمندان مغرب زمین هم در این مسائل تحقیق کرده اند، ولی خواندن تحقیقات آنها صرفاً از لحاظ آشنائی با روش تحقیق برای ما مفید است و باید دانشمندان ما با استفاده از آن تحقیقات خود تحقیق تازه ای در ایران شروع کنند . انحطاط تربیت و فرهنگ از مسائل دیگرست . برعهده دانشگاه است که علل این انحطاط را بیابد و راه چاره را به وزارت فرهنگ نشان دهد . حتی مسأله به ظاهر بی اهمیت ولی بسیار مهمی مثل اینکه الفبای فارسی را چگونه باید به کودکان آموخت باید از طرف دانشگاه موضوع تحقیق دقیق قرار گیرد . اقدامات اصلاحی از هر گونه که باشد باید مبتنی بر تحقیقات دقیق قبلی باشد - نه بر خیالبافی و حدس و گمان چنان که معمول ما بوده است - در این تحقیق و پژوهش دانشگاه باید رهبری اجتماع را برعهده گیرد .</p>	<p>وظیفه دانشگاه در حل مشکلات اجتماع</p>
---	---

هزاران مسأله علمی و اجتماعی هست که فقط باید در دانشگاههای ایران مورد تحقیق قرار گیرد . تحقیق در این مسائل در حالی که برای اجتماع ایران سودمند است از

لحاظ پیشرفت علم و جهان علم به طور کلی نیز بسیار قابل توجه است. مثلاً یکی از مسائلی که بسیار مورد توجه دانشمندان روانشناسی است این است که امراض روحی به صورتی که در مغرب زمین می‌شناسند (ومی‌دانیم این بیماریها تا حد زیادی با وضع اجتماع و فرهنگ اجتماع ارتباط دارند) در اجتماعات غیر از مغرب زمین به چه صورت تجلی می‌کنند. مثلاً علم شائق است بداند مرض شیذوفرنی در اجتماعی مثل ایران چگونه تجلی می‌کند. تحقیق در این باب گذشته از اینکه خدمتی اساسی به عالم علم است در علاج بیماران ایرانی نیز می‌تواند راه جدیدی نشان دهد. تا حدی که من می‌دانم هرگز چنین تحقیقی در ایران نشده است. تنها تحقیقی که در این موضوع می‌شناسم تحقیقی است که یکی از دانشمندان هندوستان کرده است و در همه کتابهای علمی نقل می‌شود. دیگر اینکه هر کس به نوشتن کتاب یا مقاله‌ای به فارسی مشغولست مسلماً با این مشکل مواجه شده است که رسم الخط مرسوم و صحیح زبان فارسی چیست. مثلاً آیا یای اضافه را باید به کلمه بعد وصل کرد یا جدا نوشت. جمع «قوه» را باید به صورت عربی قوی نوشت یا قوا و مطالب دیگر از این قبیل. آیا به عهده دانشگاه نیست که به این اغتشاش خاتمه دهد و رسم خط صحیح فارسی را روشن کند؟ زبانی که امروز در گفتن و نوشتن به کار می‌بریم برای بیان مطالب علمی جدید رسانیت و احتیاج به اصطلاحات نو دارد. مسلم است که پیشوائی و رهبری در نشان دادن روش صحیح برای ایجاد اصطلاحات نو وظیفه مسلم دانشگاههای ماست و نه وظیفه پلیس و نظامی.

نکته دیگری که در باره دانشگاه باید مورد بحث قرار گیرد این است که معلم دانشگاه - که از آن این همه توقع داریم - باید چه کسی باشد و نکته دیگر آنست که آیا رفتن به دانشگاه حق همه مردم است یا عده مخصوص باید حقاً به دانشگاه بروند. از این مطالب در شماره آینده صحبت خواهم کرد.

محمود صناعی

کدام بهتر؟

گفتی مگذر بکوی مادر مخمور

تا کشته نشی که خصم ما هست غیور

گویم سخنی بتا که باشم معذور

در کوی تو کشته به که از روی تو دور

(کشف الاسرار - ج ۲)